



# رهیافتی بر ژرفای زیارت

محمد رضا ایزدپور

پاره‌ای مفاهیم قرآنی و مضمون برخی از احادیث و روایات، این مسئله را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

باید توجه داشت از آن‌جا که نوشتار حاضر، پاسخی است به دیدگاه افراطی و غیرعقلانی وهابیون در مسئله زیارت، دغدغه اصلی ما، ارائه تحلیلی رسا و منطقی از این دیدگاه با بهره‌جویی از منابع اهل سنت و حتی برخی از دانش‌آموختگان مکتب ابن تیمیه همانند ابن قیم جوزیه می‌باشد.

میزان ارتباط و تعلق عمیق و گسترده روح آدمی با جسم او، در دو محور اصلی قابل ارزیابی است:

الف. ارتباط پیوسته روح با جسم تا زمان مرگ؛

ب. ارتباط پیچیده و معنادار روح با جسم و اجزای باقی مانده آن پس از مرگ و در تمام مراحل سیر برزخی.

---

• شفاف شدن پاره‌ای از ابعاد توانمندی‌های روح به شکل مستند، می‌تواند حقیقت زیارت را بر همگان قابل دریافت و ادراک نموده و پوچی دیدگاه افراطی وهابیون را در این راستا به اثبات برساند.

---

#### ارتباط پیوسته روح با جسم تا زمان مرگ

در این مرحله که آن را «جنبه تدبیری روح» می‌توان نامید، روح آدمی با دمیده شدن در اجزای مادی او پیش از تولد آغاز شده و با فراز و نشیب‌های کوتاه به شکل پیوسته با جسم در ارتباط فراگیر است؛ به گونه‌ای که پشتیبانی و تدبیر واقعی تمام تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای انسانی را بر عهده دارد، تا بدان‌جا که اگر در ظاهر، نیروی مغز انسان، هدایت‌گر رفتار انسان قلمداد می‌شود، در حقیقت نیروی اصلی در هدایت تراوشات مغز نیز روح انسان دانسته می‌شود. قرآن کریم جدایی این نیروی چشم‌گیر از جسم آدمی را منحصر به لحظات خواب دانسته و فرو رفتن جسم انسان در خواب را نوعی مرگ موقت و جدایی کوتاه‌مدت روح از جسم انسان توصیف کرده است: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾<sup>۱</sup> خداوند جان‌های آدمیان را در زمانی که مرگ آنان فرا رسد، باز می‌ستاند و جان کسی

زیارت یکی از حقایق پرمعنایی است که از دیرباز مورد تأیید و تأکید ادیان توحیدی، به‌ویژه اسلام بوده و به مثابه یک راهبرد ویژه در پیشبرد اهداف والای انسانی و دینی تأثیرات به‌سزایی داشته است. متأسفانه این حقیقت بزرگ در طول سده‌های پیشین از سوی برخی از داعیه‌داران دین و در پوشش وهابی‌گری مورد تاخت و تاز و بی‌مهری قرار گرفته و از این رهگذر دل‌های برخی از پویندگان حقیقت را نیز با شک و تردید بعضاً انکار مواجه ساخته است.

بی‌تردید زیارت از آغاز آفرینش بشر مورد توجه انسان بوده و با بررسی تطبیقی آن در طول هزاره‌های پیشین می‌توانیم به جنبه عقلانی و فطری این امر دست یابیم. اسلام مجموعه بزرگی از آموزه‌های پیشرفته است که با درآمیختن قوانین خود با فطرت و عقل، برترین ثنوری‌ها را برای پیشرفت به ارمغان آورده است. زیارت نیز یکی از این آموزه‌هاست که از این ویژگی مستثنا نیست.

از آن‌جا که زیارت بین تمامی افراد جامعه اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است، بر آن شدیم تا برخی از حقایق نهفته در این امر مهم را از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار داده و بخشی از رموز و نکات دقیق علمی آن را ارائه کنیم. مطالبی که در این نوشتار بدان‌ها پرداخته می‌شود، پاره‌ای از کارکردهای روح انسان مرده است، برای زمینه‌سازی فهم زیارت. همچنین میزان ادراک ارواح پس از جدایی از جسم و در گستره برزخ در پدیده زیارت قبور و در خاتمه به بخشی از احادیث پیرامون پاداش زیارت اشاره شده است.

بی‌تردید شفاف شدن پاره‌ای از ابعاد توانمندی‌های روح به شکل مستند، می‌تواند حقیقت زیارت را بر همگان قابل دریافت و ادراک نموده و پوچی دیدگاه افراطی وهابیون را در این راستا به اثبات برساند. شایان توجه است که در منابع اهل سنت و شیعه، مسئله زیارت قبور و توانمندی ادراک ارواح در فرآیند زیارت، یکی از مسائل بسیار مهمی است که تاکنون مطالب بسیاری در این باره نگاشته شده است. در این مجال با بهره‌مندی از

که هنوز مرگ او را فرا نرسیده و در خواب فرو رفته را نیز بازمی‌ستاند؛ سپس کسی را که حکم به مرگش کرده، نزد خویش نگاه داشته و کسی را که مرگ او فرا نرسیده، به بدنش بازمی‌گرداند تا زمانی که مرگ او فرا رسد.

از دیدگاه مرحوم علامه مجلسی(ره) در هنگام خواب، جسم انسان رو به ضعف و ناتوانی گذارده، اما نه تا بدان‌جا که باعث ضعف روح نیز بشود؛ بلکه روح توانمندتر گردیده، به گونه‌ای که توان مشاهده و آگاهی یافتن از برخی امور غیبی را می‌یابد.<sup>۲</sup>

در مرحله دوم که نام آن را «جنبه تعلقی روح» می‌توان نامید، با وجود آن که روح آدمی از لحظه مرگ، به ظاهر از جسم وی فاصله می‌گیرد، اما در حقیقت این جدایی در کلیه مراحل پس از مرگ استمرار داشته و ما می‌توانیم به خوبی در پاره‌ای از مراحل و با پی‌جویی برخی آیات، احادیث و شواهد، بخشی از تعلقات و وابستگی‌های روح به جسم را دریابیم. برخی از این شواهد قرآنی را در ذیل آورده‌ایم:

**الف.** قرآن در داستان نابودی قوم حضرت شعیب علیه السلام به سبب زمین‌لرزه‌ای که آنان را در خانه‌های مسکونی خود فرا گرفت، در توصیف رفتار حضرت شعیب بعد از حادثه نابودی قومش می‌فرماید: «فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ»<sup>۳</sup>؛ او از آنان روی برتافته و گفت: ای قوم! من پیام‌های خدای خود را به شما ابلاغ نموده و شما را موعظه کردم؛ پس چگونه برای گروهی که خودشان کفر ورزیده‌اند اندوهگین باشم؟!

• از دیدگاه مرحوم علامه مجلسی(ره) در هنگام خواب، جسم انسان رو به ضعف و ناتوانی گذارده، اما نه تا بدان‌جا که باعث ضعف روح نیز بشود؛ بلکه روح توانمندتر گردیده، به گونه‌ای که توان مشاهده و آگاهی یافتن از برخی امور غیبی را می‌یابد.

با دقت در مضمون این آیه و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های مفسرین<sup>۴</sup> می‌توان به این واقعیت دست یافت که حضرت شعیب با قوم خود پس از نابود شدنشان سخن گفته و دو بار با ضمیر «کم» گفت‌وگو کرده است.

ب. درباره قوم صالح نیز قرآن بر چنین حقیقتی مهر تأیید می‌زند؛ بدین‌سان که وقتی قوم صالح، شتری را که معجزه پیامبرشان بود را تعقیب کردند و آن را کشتند، به پیامبر

خود گفتند: اگر تو واقعاً پیامبری، عذاب موعود را به ما نشان بده. قرآن می‌فرماید: زلزله‌ای آنان را فرا گرفت و در خانه‌های خود با مرگ روبه‌رو شدند. پس از آن صالح از قومش رویگردان شد و فرمود: «ای قوم، من! پیام پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شما را اندرز دادم، اما شما دوستدار نصیحت نبودید»<sup>۵</sup>.

• درباره قوم صالح نیز قرآن بر چنین حقیقتی مهر تأیید می‌زند؛ بدین‌سان که وقتی قوم صالح، شتری را که معجزه پیامبرشان بود را تعقیب کردند و آن را کشتند، به پیامبر خود گفتند: اگر تو واقعاً پیامبری، عذاب موعود را به ما نشان بده. قرآن می‌فرماید: زلزله‌ای آنان را فرا گرفت و در خانه‌های خود با مرگ روبه‌رو شدند.

شیوه استدلال به این آیه نیز همانند آیه فوق است و برخی از مفسرین بر این مطلب تأکید ورزیده‌اند که این گفت‌وگوی صالح با قوم خود، پس از نابودی آنان بوده است. برای مثال در تفسیر نمونه گفته شده که چنین برداشتی از این آیه، با ظاهر آن سازگارتر بوده و در تاریخ اسلام موارد بسیاری یافت می‌شود که با هدف عبرت گرفتن بازماندگان یک گروه، با ارواح مردگان آنان سخن گفته شده باشد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار جسد بی‌جان طلحه ایستاده و فرمود: ای طلحه! تو بسیار به اسلام خدمت کردی، اما افسوس که آن‌ها را برای خود نگاه نداشتی. امام علی علیه السلام هنگام بازگشت از نبرد صفین، پشت دروازه شهر کوفه و روبه‌روی قبرستان ایستادند و خطاب به ارواح مردگان سلام فرستاده و به آنان فرمودند: «شما جلودار این قافله بوده‌اید و ما نیز پشت سر شما خواهیم آمد»<sup>۶</sup>.

ج. در حدیثی با سندهای گوناگون از منابع اهل سنت آمده است: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر بر مشرکین پیروز شد و کشته شدگان آنان به دست سپاه اسلام درون چاهی ریخته شدند، بر بالای سر اجساد ایستاده و با صدای بلند تک‌تک آنان را صدا کرده و فرمود: آیا آن‌چه را که پروردگار من وعده داد، صحیح یافتید؟ من که وعده خدای خود را صحیح یافتم. عمر در چنین حالی به پیامبر گفت: ای رسول خدا! شما چگونه با گروهی که مرده‌اند سخن می‌گویید؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به آن کسی که مرا به حق مبعوث کرد، شما از آنان

شنواتر به سخنان من نیستید، اما آنان امکان پاسخ ندارند»<sup>۷</sup>.

د. در حدیث دیگری چنین آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مسلمانی نیست که بر من سلام کند، مگر آن که خداوند روح مرا به من بازگرداند تا سلام او را پاسخ دهم»<sup>۸</sup>.

ه. در برخی تواریخ آمده است هنگامی که «بشر بن براء» از دنیا رفت، مادر وی به شدت مبتلا به اندوه و افسردگی گردید و به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: اگر شما می‌توانید مردگان را بشناسید، سلام مرا به فرزندم برسانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بلی، می‌شناسم، ای مادر بشر! سوگند به پروردگاری که جان من در دست پرتوان اوست، مردگان یکدیگر را می‌شناسند، همانند پرندگان که در بالای شاخسار درختان شناخته می‌شوند»<sup>۹</sup>.

و. در احادیث اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است: زمانی که جسم انسان را به سوی قبرستان تشییع می‌کنند، پس از مراسم تشییع، میت صدای کفش‌های تشییع کنندگان را در حال بازگشت از مراسم می‌شنود!<sup>۱۰</sup>

ز. در برخی احادیث، ارتباط گسترده روح با افراد زنده این‌گونه توصیف شده است: «هیچ انسانی نیست که قبر برادر خویش را زیارت کند و کنار قبر او بنشیند، مگر آن که روح میت با او وارد فضای آنس و اُلفت شده و سلام او را نیز پاسخ می‌دهد، تا زمانی که شخص زائر از کنار قبر خارج شود»<sup>۱۱</sup>.

ح. در حدیث دیگری آمده است: هنگامی که شخصی از قبر برادری که او را می‌شناسد می‌گذرد و بر او سلام می‌فرستد، صاحب قبر نیز او را شناخته و جواب سلام او را می‌دهد؛ اما اگر زائر، صاحب قبر را نشناسد، صاحب قبر، فقط جواب سلام او را می‌دهد.<sup>۱۲</sup>

نکته درخور توجه درباره این احادیث، بیان ابن‌قیّم در ذیل برخی از آنهاست. وی می‌گوید:

احادیث اسلامی در حد تواتر بر این امر که روح میت، زیارت‌کننده قبر خود را شناخته و از زیارت او شاد می‌گردد، تأکید دارند<sup>۱۳</sup>... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر امت خویش تشریح کرده که وقتی بر صاحبان قبور سلام می‌فرستند، به گونه‌ای سلام بفرستند که مخاطب آنان در برابرشان قرار داشته و توان شنیدن و تعقل را داشته باشد و اگر چنین نباشد، سلام دادن به ارواح مؤمنین بالجمله (السلام علیکم دار قوم مؤمنین) همانند روبه‌رو شدن با اشیای معدوم و جمادات خواهد بود.<sup>۱۴</sup>

در حالی که جمله سلام هنگامی با واژه «کُم» ضمیمه می‌شود که طرف مقابل، حاضر و ناظر بوده و کلمات گوینده را بشنود.

ط. در پاره‌ای از احادیث اهل سنت آمده است که روح میت، کردار انسان‌های زنده، اعم از دوستان و آشنایان یا خویشان خود را نظاره می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر کردار آنان را شایسته ببیند، شادمان می‌شود و چون کردارشان را ناشایست ببیند، می‌گوید: خدایا! این کردار زشت را به خود او بازگردان.<sup>۱۵</sup>

ی. در حدیث دیگری می‌خوانیم: هیچ انسانی از دنیا نمی‌رود، مگر آن که از تمام حوادثی که برای بازماندگان او رخ می‌دهد و این که جسم او را چگونه غسل داده و کفن می‌کنند، اطلاع می‌یابد و همواره آنها را می‌نگرد.<sup>۱۶</sup>

با بهره‌گیری از آیات و احادیث فوق می‌توان به چند نکته مهم دست یافت:

• در پاره‌ای از احادیث اهل سنت آمده است که روح میت، کردار انسان‌های زنده، اعم از دوستان و آشنایان یا خویشان خود را نظاره می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر کردار آنان را شایسته ببیند، شادمان می‌شود و چون کردارشان را ناشایست ببیند، می‌گوید: خدایا! این کردار زشت را به خود او بازگردان.

#### ۱. رویارویی ارواح مردگان با انسان‌های زنده

این رویارویی را می‌توان به در برابر هم قرار گرفتن دو آینه تشبیه کرد. در این حالت، تصویر هر کدام از آینه‌ها در دیگری منعکس شده و اگر هر یک از آنها قدری کدورت و ناپاکی در خود داشته باشد، در دیگری انعکاس می‌یابد. وقتی ارواح دو انسان زنده و مرده با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند، اگر روح انسان زنده آلودگی و تیرگی داشته باشد، در روح میت نیز تأثیر منفی گذاشته و باعث کدورت او نیز می‌شود. به همین سبب در آداب زیارت مرقد معصومین علیهم السلام و اولیای خداوند که از مراتب والای معنوی برخوردارند، توصیه شده تا زائر قبل از رسیدن به مزار، غسل توبه کند و با جاری ساختن اذکار بر زبان، زمینه یک زیارت صحیح را فراهم سازد.<sup>۱۷</sup>

#### ۲. عدم سنخیت ارواح بلندمرتبه با ارواح برخی انسان‌های زنده

دانستیم که در زیارت، روح انسان زائر با انسان زیارت‌شونده ارتباطی معنا دار می‌یابد. به نظر می‌رسد ارواح برخی از انسان‌های زائر با ارواح بلندمرتبه برخی از زیارت‌شوندگان در

سنخیت نبوده و از همین رو نمی‌توان به سادگی ارتباط مطلوبی با آنان برقرار کرد؛ بنابراین می‌توان فلسفه توصیه بزرگان دین به قبول زیارت افراد عادی جامعه را این‌گونه توضیح داد: میزان سنخیت و ارتباط با ارواح مؤمنین عادی، به مراتب بیش از سنخیت با ارواح مقربین الهی بوده و به همین سبب برخی از زائران قبور مؤمنین، موفق به رسیدن به حوایج خویش می‌گردند.

### ۳. ارتباط ارواح مردگان با محل تدفین جسم

نکته سومی که می‌توان با بهره‌گیری از احادیث فوق به آن دست یافت، این است که روح هر انسانی پس از دفن جسم در خاک، پیوسته با آن مکان در ارتباط بوده و بر آنجا اشراف دارد. از همین روست که می‌توانند حرکات و ارتباطات زائر خود را زیر نظر داشته باشند؛ هرچند این میزان ارتباط می‌تواند با شدت و ضعف‌های بسیاری آمیخته باشد؛ به گونه‌ای که هر روحی به تناسب ارتباط خویش با خداوند در دنیا، با مراتب بیشتری در برزخ تأثیرگذار خواهد بود، تا بدان‌جا که در دیدگاه «ابن قیم» به حد تواتر در رؤیاهای صادق دیده شده که بعضی از ارواح از توانی بسیار بیشتر از توان دنیایی‌شان برخوردارند.<sup>۱۸</sup>

---

• میزان سنخیت و ارتباط با ارواح مؤمنین عادی، به مراتب بیش از سنخیت با ارواح مقربین الهی بوده و به همین سبب برخی از زائران قبور مؤمنین، موفق به رسیدن به حوایج خویش می‌گردند.

---

با توجه به مباحث فوق، این نتیجه حاصل می‌آید که پدیده زیارت در اسلام، نه تنها کاری بیهوده و بی‌معنا و دارای منع شرعی نبوده، بلکه واقعیتی پر رمز و راز و دارای فرایندی شگفت می‌باشد که در مسیر تکامل روحی معنوی و مادی انسان دارای تأثیرات به‌سزایی بوده و می‌تواند با مفاهیم بلندی که در خود جای داده، یکی از نقاط افتخارآمیز ادیان الهی، به‌ویژه دین عزیز اسلام قلمداد گردد.

تأمل در مضمون برخی از احادیث دیگر شیعه نیز نمایان‌گر ارتباط مورد نظر می‌باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: روح انسانی که از دنیا رخت بسته، هر روز یا هر دو روز یا هر

سه روز یک‌بار یا هر جمعه یا ماه یا سال به سال، به میزان شأن و منزلت واقعی و عمل او در دنیا، خانواده خویش را زیارت می‌کند و سخنان آنان را می‌شنود. روح انسان باایمان هرچه را خوشایند می‌داند، مشاهده می‌کند و هرچه ناخوشایند و آزاردهنده است، از او پنهان می‌شود.

اما کارکرد روح انسان کافر، عکس روح مؤمن است؛ بدین‌سان که هرچه برای او ناخوشایند است، مشاهده می‌کند و آن‌چه برای او خوشایند است، از نگاهش مخفی می‌ماند.<sup>۱۹</sup> در خاتمه ذکر این نکته در خور توجه است که ابن‌قیم شاگرد برجسته احمد بن تیمیه بر این باور است که ارواح مردگان در یک نگاه کلی دوگونه‌اند: ارواح معذبه و ارواح منعمه. ارواح معذبه، پیوسته درگیر شکنجه و ناملایمات بوده و توان ارتباط با ارواح زندگان را ندارند، اما ارواح منعمه به سبب رهایی از مشکلات، توان ملاقات، زیارت و حتی گفت‌وگو با انسان‌های زنده را دارند.<sup>۲۰</sup> وی می‌گوید:

روح سید و بزرگ آدمیان حضرت محمد صلی الله علیه و آله در برترین مراتب هستی با ذات اقدس الهی محشور می‌باشد؛ اما زمانی که از دریچه قبر بر وی سلام داده می‌شود، به سلام زائر خود پاسخ مستقیم و رودررو می‌دهد؛ چنان‌که پیوسته روش صحابه پیامبر این بود که بر ارواح شهدای اُحد سلام می‌فرستادند و با وجود آن‌که ارواح بلند آنان در بهشت الهی سکنا دارند، ولی توان حرکت به هر نقطه‌ای را که بخواهند داشته و از این رو همواره پاسخ سلام دهندگان به خود را از راه نزدیک و از دریچه قبر می‌دهند. از این‌جا روشن می‌شود که شأن و منزلت روح آدمی با شأن جسم مادی وی تفاوت‌های چشم‌گیری دارد.<sup>۲۱</sup>

ابن‌قیم از شخصی به نام «فضل بن موقق» نقل می‌کند که من در کنار قبر شخصی برای صدمین بار یا بیشتر آمده بودم و شاهد تشییع و تدفین جنازه‌ای شدم که داخل مقبره‌ای دفن شد. در کنار قبر او توقف ننموده و به سبب تنگی وقت به سرعت از آن‌جا بازگشتم. چون شب فرا رسید و به بستر رفتم، او را در خواب دیدم که به من گفت: پسرکم چرا پیش من نیامدی؟! به او گفتم: پدر! مگر شما از بازگشت من از قبرستان آگاه شدید؟ گفت: به خدا سوگند چنین است و من پیوسته تو را مشاهده می‌کردم و تو را دیدم که از روی پل عبور کردی و به من رسیدی؛ پیش من نشست و سپس از جا برخاستی و از روی همان پل بازگشتی!<sup>۲۲</sup>

وی در جای دیگر از «حسن بن هیثم» نقل می‌کند که وی نیز از شخص دیگری با مشخصات روشن نقل می‌کند: مردی بود که هر روز جمعه پایین قبر مادر مرحوم خود

سوره یس را تلاوت می‌کرد. در برخی از روزها نیز پس از اتمام سوره یس می‌گفت: بارالها! اگر ثوابی برای تلاوت این سوره در نظر گرفته‌ای، بین تمام صاحبان این قبور تقسیم کن. جمعه بعد، بانویی نزد ایشان آمده و گفت: آیا شما فلانی، فرزند فلان خانم مرحوم هستی؟ گفت: بله. آن زن گفت: من دختری دارم که از دنیا رفته، او را در خواب در حالی که بالای قبر خود نشسته بود دیدم و به او گفتم: چه شده که شما این‌جا نشسته‌ای؟ دخترم گفت: فلانی، فرزند فلان خانم مرحوم به سوی قبر من آمد و سوره یس را تلاوت کرده ثواب آن را به صاحبان این قبور اهدا نمود. سپس از ناحیه روح او به روح ما نیز ثوابی رسید و آمرزیده شدیم.<sup>۱۳</sup>

### پس نوشت

۱. زمر، آیه ۴۲.
۲. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۰۷.
۳. اعراف، آیه ۹۳.
۴. برای نمونه رک: تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۹۴ و تفسیر نمونه ج ۶، ص ۲۶۰.
۵. اعراف، آیه ۷۸ و ۷۹.
۶. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۴۱.
۷. صحیح مسلم، ج ۵، کتاب الجنة و صفة نعيمها وأهلها، باب عرض مقعدالميت من الجنة او النار عليه، احادیث ۷۵ و ۷۴ و ۲۸۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۰۷.
۸. علاءالدین علی الهندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۸، حدیث ۲۲۰۰۰.
۹. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۸، ص ۱۷۶.
۱۰. صحیح بخاری، کتاب الخبائز، باب «الميت يسمع خفق النعال» حدیث ۱۳۳۸، وابن قيم الجوزیه، الروح، ص ۱۱.
۱۱. الروح، ص ۲۱، ۱۷ و ۱۲.
۱۲. بیهقی، شعب الایمان، فصل فی زیاره القبور، حدیث ۹۲۹۶.
۱۳. الروح، ص ۱۲.
۱۴. همان.
۱۵. برای نمونه رک: کنز العمال، حدیث ۴۳۰۲۹ و تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۴۷.
۱۶. الروح، ص ۲۲.
۱۷. رک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۶ از ابواب المزار، ص ۲۶۶ حدیث ۱ و باب ۶۱، ص ۳۸۲، حدیث ۱ و ص ۴۴۶ و ۴۴۷، حدیث ۱ و ۲.
۱۸. الروح، ص ۱۳۶.
۱۹. رک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۳؛ کتاب الخبائز، احادیث ۱، ۳ و ۵.
۲۰. الروح، ص ۲۷.
۲۱. همان، ص ۱۳۵.
۲۲. همان، ص ۲۱.
۲۳. همان، ص ۱۹.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۰۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳. صحیح بخاری، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ق.
۴. الجوزیه، ابن قیم، الروح.
۵. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان، ج ۹، قم، جامعه مدرسین.
۶. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۲ش.
۷. صحیح مسلم، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ق.
۸. الهندی، علاءالدین علی، کنز العمال، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۹. بیهقی، شعب الایمان.
۱۰. الدمشقی، عمادالدین ابی الفداء، تفسیر ابن کثیر، ج ۴، بیروت، لبنان، ۱۴۱۹ق.
۱۱. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۰، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۲ق.
۱۲. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق.
۱۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه، ج ۸، دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات.
۱۵. امالی صدوق، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۹ق.
۱۶. جامع الاخبار.

